



۲۰۱۷/۰۸/۲۳

مصطفی عمرزی

خدا کند فهمیده باشند



باری انجنیر حکمتیار، قبل از ورود به کابل، اعلامیه ای داد که باعث آزردگی مردم شد. او متهم می شود که میانه ای با زمان حال ندارد. در اعلامیه ی امیر حزب اسلامی افغانستان، آمده بود که حبیب الله کلکانی، لعن نشود و همچنان به کسی که حکم اعدام اش را صادر کرده است، شهید نگویند. در این شکی نیست که بر اثر سعی و تلاش جامعه ی پشتون ها، رهبر حزب اسلامی، به نیت امر خیر در پروسه ی صلح می پیوندند. بر این اساس، موضع اخوانی-تنظیمی او در رابطه به مسایل تاریخ، امروزه تنها حامیان او را که بیشترین از همتباران استند، نگران می کند که آیا جهادیان پشتون، حساسیت های امروزی و اولویت های مردم و کشور را چه گونه درک می کنند؟ هرچند سخنرانی های حکمتیار در لغمان، در ننگرهار و بعداً در کابل، حاوی نگرش او بر حقایق بودند، اما ملاحظه از این که بر اساس اخوانیسم سیاسی، توسعه ی حزب اسلامی، چنانی که در گذشته بود، نباید هایی دارد که اگر ستر محرومیت های روستایی را کنار بگذاریم و باور های رایج مذهبی را محاسبه کنیم، اختیار مثنی بر اساس امت محوری، شاید بسیار نادرست نباشد، اما در بست های قدرت با توان اجرایی به اصطلاح شهروندان، سیاست گران و اهل قلم، طیف هایی اند که شماری در جلد رقبا یا برادران جهادی، چنانی که از آغازین روز ورود حکمتیار به کابل، ساز مخالفت می زنند، مثالی که در گذشته بوده است، در زمان حال نفی امیر حزب اسلامی، قرائت دینی او از مسایل را به گونه ی پرداز خواهند داد که همانند سالیان جهاد، در حالی که همتباران آقای حکمتیار، دست بالا داشتند، اما عدم مشروعیت حاکمیت های کمونیستی در پیوند به گذشته ی حکومتی، در خوانش دینی، به نوعی نفی می شد که باوجود صراحت های تاریخی، ولی در جا خالی ماندن، مردمی فاجعه ی حکومت تنظیمی ای را ساختند که ظاهراً

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په خیر و لولی

مسلمان می نمودند، اما حالا که بار دیگر رقیب دیرینه را یافته اند، باکی ندارند در منظر منافع قومی، حکمتیار را مردود بشمارند.

بسیاری از فعالان افغان، به بخشی از بدنه ی حزب اسلامی که در حاکمیت کرسی، به حکومت پیوسته بودند، سفارش می کردند، دید آنان با تقدس دینی، اگر محترم است، اما واقعیت هایی را دربر نمی گیرد که از تداخل سایر تنظیم ها در حکومت می شناسیم. درست از زمان پیمان مسعود با روسان تا کنون، اکثریت بدنه ی فکری و فزیکتی تنظیم های اقلیت ها، با این توجیه که قوم گرایی، باعث تداوم غیر عادلانه ی آنان در سیستم می شود، در کنار حقایقی که در جهاد مکتوم مانده بودند، هر چند به ریش و لنگی آویخته اند، اما با طرح «ستم ملی» ادعایی، مانند ماری که پوست انداخته باشد، با گرم کردن تنور ستیز قومی، خواهان حضوری اند که قربانی عمده ی آن، شایسته سالاری می شود. به این لحاظ، رعایت مخالفان بر اساس ارزش هایی که هرگز به آن ها، پایبند نیستند، چالش های عمده ی جریان های تنظیمی و حزبی پشتون هاست که می ببینیم، هنوز عرق امیر حزب اسلامی خشک نشده است، نقاره خانه ی شر و فساد، بدون کمترین احترام به گذشته ی جهادی، تنوره می کشد و در هر ماجرای آن، فتوای طرد و تکفیر حزب اسلامی، از دانشمندان خر-آسانی تا اوباش کوچ و رقبای کسانی را تعریف می کند که با وجود افشاگری ها و نقد اخیر انجنیر حکمتیار در توضیح کلینر های جنرال، که صراحت بسیار داشت، گروهک شر و فساد با آگاهی بسیار از باور ها و دینیات، می تواند حزب اسلامی را در مسایل سیاسی، خام کند.

در کنار زشتی های باند شر و فساد، مفاد مخالفت آنان، جرقه ی امیدی بود که برادران اخوانی حزب اسلامی، خوب تر درک کنند، باوجود شکلیات و آن چه از قرائت جهادی دارند، می بینند که دوستان دیروزی، همان هایی که در اوج جهاد، در اتحاد با روسان، به مملکت خیانت کردند و در ماجرای های قومی، حکومت سفاوی دوم را ساختند و در 16 سال اخیر، چیزی نمانده است خدمت به خارجی را جزو فریاض دینی بشمارند، باوجود پوشش ریش، لنگی و پکول، تاریخ را تحریف می کنند. این قهواره ها، شباهت به همان هایی یافته اند که پیروان آنان در شورای های امثال تاجیکان پدram، به سلیقه ی خودشان، دیگران را تعریف می کنند.

نقاره خانه ی شر و فساد از چلنج دانشمندان خر-آسانی تا سایر فعالان سفاوی و ستمی، در نمایش عداوت با حزب اسلامی انجنیر حکمتیار، یک حقیقت تلخ دیگر را نیز نشان می دهد که تظاهرات باند شر و فساد به منظور حمایت از پروسه ی صلح با طالبان و در مجموع مخالفان مسلح، چه قدر دروغین بوده است. صرف نظر از تمامی مخالفت ها، همین که یک جریان مهم مخالفان با توجه به نفوذ فکری، چه قدر در آینده ی صلح کشور، مهم اند و این تداخل، باعث قناعت کسانی می شود که با بهانه ی دینی، تکفیر می کنند، در پیوستن احزابی که به مخالفت مسلحانه دامن می زدند، در این مفاد، قابل چشم پوشی نیست؛ زیرا به گونه ای از میزان فشار های ناشی از قربانی ها و ضیاع منابع اقتصادی، می کاهند و خود به کشوری کمک می کنند که در تقابل فزیکتی، چیز های زیادی را از دست داده است.

می توان فکر کرد با تحمیل عناصر فاسد تنظیمی در دستگاه دولتی کرسی- غنی، در کنار زیان های عظیم و آلودن سیستم به فساد مدیریت قومی، چرا پروسه ی صلح با مخالفان، به ویژه طالبان، مشکل و حتی ناممکن شده است. گروهک فاسد که برای منافع ظاهراً قومی، تنظیمی و سمتی در برابر حکمتیار موضع گرفته اند و با تمام قوت، او را طرد می کنند، با آلودن نظام در تمام سطوح، سطح بی اعتمادی مخالفان مسلح را به اندازه ی بلند برده اند که در چنین حالی، کشیده گی های ناشی از تقابل با طالبان، به این دلایل، بیشتر می شود که آمدن آنان به سیستم، بیشتر از همه، باعث کاستن از انحصارات گروهک هایی خواهد شد که در زمان نارضایتی، از افشای محرمات دولتی تا قواره کردن به هویت ملی و موضع مردمی، می کوشند از رهگذر حضور نظامی خارجی، شرایطی ادامه یابند که در درگیری در محدوده های دولتی حصارپوش در شهر ها، در حالی که تنگنای تامین امنیت، جایی در بزرگ شهر هایی کشور نمی گذارد و تردد مردم در جاده ها و پیاده رو ها مشکل شده است، با دامن زدن به ستیز قومی، تنظیمی و حزبی، به هر نام و بهانه ای که باشد، می خواهند در شرایطی زنده گی کنیم که در کنار ابقای غیر عادلانه ی کلینر های جنرال در نظام، مشی دولت در مواجهه با دشواری ها، بر اساس خواسته های مردمانی باشد که اگر با پاکستان مخالفت می کنند، می خواهند در نقش کذایی مقاومتران فراری، مساله ی منافع ملی، در حد سیاست های جناحی آنان، افغانستان را در این مثال، در موضعی بنشانند که باید برای یک توده ی کوچک متکی بر تجربیات زشت تاریخی، سرنوشت کشور را در حالی رقم بزنیم که فشار های ناشی از ولگردی های سیاسی، برای مقاصد همین گروهک فاسد، خواهان تغییر در تمام ارکان و اصل و نسب (افغانستان و افغانان) است.

امیدوارم برادران جهادی حزب اسلامی، خوب فهمیده باشند که هم سنگران به اصطلاح جهادی شان، نه فقط حالا، حتی از همان آغاز، اعتقاد زیادی به جهاد برای امت محوری و منافع ملی نداشتند. بدترین دشمنان ما، کسانی اند که در داخل نظام، در گروه شر و فساد، خلاصه می شوند. اگر چنین نیست، چرا این همه کلینر، جنرال می شوند و به اصطلاح نویسنده گان شبکه های اجتماعی شان، از نبوغی می گویند که اگر حيله و آز نبود، کلینر در جای خودش خدمت می کرد.

آخرین واکنش شبکه های اجتماعی شر و فساد در برابر امیر حزب اسلامی، توجیه حضور جنرالانی بود که کلینر بودند. آنان با افتخار نوشته اند کلینرانی که جنرال می شوند، نبوغ دارند. اگر صلاحیت می داشتیم، با استخدام تمام

طبقه ی زحمت کش، از موجی تا دستفروش، به آسانی ثابت می کردیم که یک شبه می توان تمام فقرا را با تفویض رتبه ی جنرالی، از امتیاز نبوغی برخوردار کنیم که وقتی یک سفوی، دلیل می آورد، در ناخودآگاهی جهالت، فقط خودش است که نمی داند چرند می گوید.

شرح تصویر:

نمونه ای از هیاهوی سفاوی بر ضد انجنیر حکمتیار. روزنامه ی مبتدل ماندگار که تا زمان تسویه ی حساب، افراد و آدرس های زیادی را در اختیار ما، قرار خواهد داد، در شمار نشرات دست اول سقزاده گان، دنبال امیر حزب اسلامی افتیده است. این نشریه که برای بار اول با نام پیمان، شروع به کار کرد، پس از توهین به اسلام، که یک نمایش مجوسی گری جدی (پیروان زردشت) بود با دستگیری مدیر مسوول (نظری پریانی) که بالاخره از سوی وطنداران رها می شود، با هزینه های بنیاد مسعود، در منزل پدری احمد شاه مسعود در کارته ی پروان، مصروف انتشار هذیان است. جالب این جاست که بقایای بدترین تجربیات جهادی- تنظیمی که از قهرمان به اصطلاح ملی تا تمامی سطوح آنان، مصدر هیچ خیر عمرانی و رفاهی نیستند، رقبای خویش را با وسایلی نقد می کنند که در مقامات آن، تمام رنج های چهل سال اخیر را به ریکارد رسانده اند و تا هنوز هیچ گروهی نتوانسته است در زمینه ی خیانت، ویرانی، توهین، تجاوز و نوکری، حتی به درجه ی صفری آنان برسد.

به شمول مدیر مسوول این روزنامه، اکثر اعضای آن، سالانه به ایران می روند و برنامه ی کاری آنان، از سوی بنیاد مسعود، طراحی می شود. یادم است روزی در هنگام تهیه ی خبر از بنیاد مسعود، شاهد ماجرای شدم که بسیار شرم آور بود. اعضای این بنیاد نام نهاد، در جلو ما، نثار احمد بهاوی را ریشخند می کردند که حریف ایرانی اش، قهرمان چند مرتبه یی تکوندوی جهان را «خدایی» برده است. مراجعه به انتشارات بنیاد مسعود و چاپ آثار تاجیکستانی ها، ضمایم دیگری ست که علاقه مندان در شناخت فرومایه گان را به خوبی کمک می کند.

پایان